

جایگاه عهدنامه امیرالمومنین علی(ع) به مالک اشتر در منابع اسلامی

محمود کریمی^{۱*}، صالح زارعی^۲

^۱دانشیار دانشگاه امام صادق(ع)، ^۲کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق(ع)
(تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۴/۱۳)

چکیده

مقاله‌ی حاضر، به بررسی جایگاه عهدنامه‌ی امیرالمومنین علی(ع) به مالک اشتر، در منابع اسلامی و ویژگی‌های آن می‌پردازد. در این پژوهش، منابع عهدنامه‌ی مالک، اعم از منابع شیعه و اهل سنت، جایگاه آن در منابع فقهی و تفسیری و شهرت آن در نقاط مختلف جهان اسلام، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به علاوه، سند این عهدنامه مورد تدقیق قرار گرفته و دیدگاه‌های مختلف در این باره بیان می‌شود. این مقاله، در پایان، به مضامین و محتوای عهدنامه پرداخته و محورهای اصلی آن را مورد بحث قرار می‌دهد. سند صحیح و مضامین عالی عهدنامه، از جمله دلایل برجستگی خاص آن در بین نامه‌های نهج‌البلاغه است و جایگاه ویژه‌ای را در منابع اسلامی به آن اختصاص داده است.

کلید واژه‌ها عهدنامه‌ی مالک اشتر، نهج‌البلاغه، سند عهدنامه، محتوای عهدنامه، منابع اسلامی.

بیان مسأله

شریف رضی (د. ۴۰۶ق)، دانشمند بزرگ شیعه، با جمع‌آوری خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امیرالمؤمنین در قالب اثر گرانقدر خود، نهج‌البلاغه، تاثیر عمیقی در میراث علمی امامیه برجای نهاد. نهج‌البلاغه یکی از مهمترین و اثرگذارترین کتب حدیثی امامیه محسوب می‌شود و شاید بتوان گفت مقبولیت و شهرت این کتاب در سنت امامیه، بی‌نظیر است. کتاب شریف نهج‌البلاغه، حتی در میان علمای اهل سنت نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و شروحنی از جانب ایشان بر آن نوشته شده است.

در بین نامه‌های امام علی (ع)، عهدنامه آن حضرت به مالک اشتر، از جایگاه خاص و شهرت فراوانی در منابع اسلامی برخوردار است و در این میان، مهم‌ترین منبعی که عهدنامه‌ی مالک در آن نقل شده، نهج‌البلاغه است. عهدنامه‌ی مالک اشتر، پنجاه و سومین و در برخی نُسخ، پنجاه و دومین نامه‌ی نهج‌البلاغه است (نک: دشتی، ۲۳۲). این عهدنامه، به دلیل محتوای عمیق سیاسی حکومتی خود، همواره مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران بوده است.

پژوهش حاضر، اهمیت و جایگاه این عهدنامه را تبیین نموده و دلایل برجستگی‌های این عهدنامه را نسبت به دیگر نامه‌های نهج‌البلاغه بیان می‌کند. بنابراین، هدف این پژوهش، پاسخ به دو سوال اساسی است:

الف) عهدنامه‌ی مالک اشتر، در منابع اسلامی، چه جایگاهی را به خود اختصاص داده است؟
ب) دلایل جایگاه و برجستگی خاص عهدنامه‌ی مالک اشتر، نسبت به دیگر نامه‌های نهج‌البلاغه چیست؟

۱. اهمیت و جایگاه عهدنامه‌ی مالک اشتر در منابع اسلامی

در باب اهمیت و جایگاه عهدنامه‌ی مالک اشتر، ابتدا به منابع و آثاری که این عهدنامه، به صورت جزئی یا کلی و اعمّ از منابع شیعه و اهل سنت، در آنها وارد شده، پرداخته می‌شود تا حوزه‌ی نفوذ و شهرت عهدنامه‌ی مالک مشخص شود. در مورد شهرت عهدنامه‌ی مالک، به طور خاص، مناطقی از جهان اسلام که این عهدنامه در آنها رائج بوده، ذکر خواهد شد تا از گستردگی و اشتهاار عهدنامه در مناطق مختلف جهان اسلام، آگاهی حاصل شود. سپس به استناداتی که در منابع فقهی، تفسیری و کتب ولایت فقیه، از این عهدنامه صورت گرفته است، پرداخته می‌شود و جایگاه عهدنامه، در این منابع، مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱-۱. منابع عهدنامه

اسنادنویسان و مستدرک نویسان نهج‌البلاغه، به یافتن منابع و مصادر این عهدنامه اهتمام زیادی داشته‌اند. منابع عهدنامه، اعمّ از منابع شیعه و اهل سنت است که به تفکیک ذکر می‌شود. همچنین برخی منابع که تاکنون در کتب اسناد ذکر نشده، در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد. در این منابع، گاه عهدنامه به طور کامل و گاه بخش یا بخش‌هایی از آن، نقل شده است.

۱-۱-۱. منابع شیعی

- دعائم/الاسلام: نعمان بن محمد بن حیون مغربی مصری (د. ۳۶۳ق) از عالمان شیعی سده‌ی چهارم است که در حکومت فاطمیان، قاضی مصر بوده است. در حوزه‌ی منابع شیعی، اولین بار، قاضی نعمان، این عهدنامه را به طور کامل در کتاب الجهاد دعائم/الاسلام و با اختلافاتی نسبت به نهج‌البلاغه نقل کرده است^۱ (نک: حسینی، ۴۱۹/۳؛ محمودی، ۵۶/۵، ۱۲۴؛ دشتی، ۲۳۲).

- تحف/العقول: أبو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه حرانی و معاصر شیخ صدوق (د. ۳۸۱ق) است. ابن شعبه در «باب ما روی عن امیرالمؤمنین (ع)» متن عهدنامه‌ی مالک را به طور کامل و همراه با زیاداتی نسبت به نسخه‌ی نهج‌البلاغه نقل می‌کند (نک: عرشی، ۶۲؛ حسینی، ۴۱۹/۳؛ شوشتری، بهج‌الصباغه، ۴۷۳/۸؛ محمودی، ۵۷-۵۶/۵، ۱۲۴؛ دشتی، ۲۳۲).

غررالحکم و درر الکلم: عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی (د. ۵۵۰ق) بخش‌هایی از عهدنامه را به صورت حکمت‌ها و کلمات قصار، در جای جای کتاب خود نقل کرده است (همو، ۲۳۳-۲۳۲).

- معادن الحکمه: ملا محسن فیض کاشانی (د. ۱۰۹۱ق) در این کتاب، عهدنامه‌ی مالک را نقل کرده است (محمودی، ۱۰۴-۱۰۵/۵).

- بحار الانوار: علامه محمد باقر مجلسی (د. ۱۱۱۰ق) متن کامل عهدنامه را از نهج‌البلاغه و تحف‌العقول، در بحار الانوار نقل کرده است (نک: دشتی، ۲۳۳-۲۳۲، محمودی، ۱۲۴/۵). مرحوم محمد دشتی، در کتاب روش‌های تحقیق در اسناد نهج‌البلاغه، فروع کافی کلینی (د. ۳۲۹ق)، من لا یحضره الفقیه، خصال و علل الشرائع از شیخ صدوق (د. ۳۸۱ق) را نیز به عنوان منابع عهدنامه ذکر کرده است (نک: دشتی، ۲۳۳-۲۳۲) پژوهش ما در کتاب‌های مذکور، این ادعا را اثبات نمی‌کند^۲.

۱. در کتاب دعائم/الاسلام، این عهدنامه به پیامبر اعظم(ص) رفع شده و ایشان نیز این عهدنامه را به امیرالمومنین(ع) نگاشته‌اند: «و عن علی (ع) أنه ذکر عهدا فقال الذی حدثناه أحسبه من کلام علی (ع) إلا أنا روینا عنه أنه رفعه فقال عهد رسول الله (ص) عهدا کان فیه بعد کلام ذکره قال (ص) فیما یجب علی الأمیر من محاسبة نفسه. أیها الملك المملوک اذکر ما کنت فیه...» (مغربی، ۳۵۰/۱).

۲. آنچه مرحوم دشتی، در مورد منابع شیخ صدوق «من لا یحضره الفقیه، ۳۵۶/۲، خصال ۵۰/۱، علل الشرائع، ۱۷۸» و نیز فروع کافی از کلینی «۳۶/۵» ذکر کرده، قابل تأمل است؛ چرا که اثری از این عهدنامه در منابع مذکور نیافتیم. بدین ترتیب، این منابع نیز نمی‌توانند ذیل منابع عهدنامه قرار بگیرند.

۱-۱-۲. منابع اهل سنت

- *المجالسه و جواهر العلم*: ابوبکر احمد بن مروان بن محمد دینوری مالکی (د. ۳۳۳ق)، در بخش هفتم این کتاب، به اسناد خود از محمد بن غالب از ابو حذیفه از سفیان ثوری، از زبید یامی، از مهاجر عامری بخشی از عهدنامه را نزدیک به آنچه در تحف‌العقول آمده است، نقل کرده و اظهار داشته که علی(ع) آن را برای یکی از اصحاب خود که در شهری مستقر بوده، نوشته است (نک: دلشاد تهرانی، ۴۶؛ محمودی ۱۰۸/۵-۱۰۹).

- *السعادة والاسعاد فی السیرة الانسانیة*: ابوالحسن محمد بن یوسف عامری نیشابوری (د. ۳۸۱ق) در این کتاب، بخش‌هایی از عهدنامه‌ی مالک اشتر را به صورت پراکنده (شانزده مورد) با عنوان «قال علی بن ابی طالب للاشتر» آورده است که با توجه به تفاوت متن نقل شده توسط وی، با متن نهج البلاغه و تحف‌العقول، این کتاب منبعی متفاوت برای عهدنامه محسوب می‌شود (دلشاد تهرانی، ۴۷).

- *دستور معالم الحکم*: ابو عبدالله محمد بن سلامة (د. ۴۵۴ق) بخشی از عهدنامه‌ی مالک را که در موضوع تقسیم‌بندی مردم به هفت طبقه است، مطرح می‌کند^۱ (محمودی، ۱۲۵/۵).
- *التذکرة الحمدونیة*: محمد بن حسن بن حمدون (د. ۵۶۲ق) در فصل دوم از این کتاب که در سیاست و آداب مملکت‌داری است، متن کامل عهدنامه را مطابق با آنچه در نهج البلاغه وارد شده، نقل کرده است^۲ (ابن حمدون، ۳۱۵/۱-۳۲۸).

تاریخ مدینة دمشق: ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی دمشقی معروف به ابن عساکر (د. ۵۷۳ق) در بحث از شخصیت علی بن ابی طالب(ع)، سخنانی از ایشان نقل کرده است که در خلال آن، فرازی از عهدنامه‌ی مالک را با اختلافی جزئی و با ارائه‌ی سلسله‌سندی از طریق اهل سنت، چنین آورده است: «قال: و نا ابن مروان، نا محمد بن غالب، نا أبو حذیفه، عن سفیان الثوری، عن زبید الیامی، عن مهاجر العامری، قال: کتب علی بن ابی طالب عهداً لبعض أصحابه علی بلد فیه...»^۳ (ابن عساکر، ۵۱۶/۴۲، حسینی، ۴۲۰/۳؛ محمودی، ۵۴/۵، ۱۲۴-۱۲۵؛ دشتی، ۲۳۲).

۱. «الناس سبع طبقات لا یصلح بعضها الا ببعض و لا غنی ببعضها عن بعض فمنها جنودالله و منها کتاب العامة و الخاصة و منها قضاة العدل و منها کتاب الدواوین و منها أهل الجزية و الخرج و الذمة و مسلمة الناس و منها التجار و أهل الصناعات و منها الطبقة السفلی من ذوی الحاجات و المسکنة...» (ابن سلامه، ۱۴۹-۱۵۰)
۲. احسان عباس، محقق کتاب *التذکرة الحمدونیة*، بیان داشته که متن عهدنامه در «نهج‌البلاغه، نهاية الأرب، دعائم الاسلام» آمده و نیز قسمت‌هایی از آن، در «السعادة و الاسعاد» و نیز جزء اندکی در «ربیع الأبرار» وارد شده است.
۳. شیخ محمد باقر محمودی، بر طبق حدیث قبلی منقول در *تاریخ دمشق*، سلسله‌ی سند را چنین تکمیل می‌کند: «و أنبأنا [أبو القاسم العلوی، أنبأنا رشاء بن نطیف، أنبأنا الحسن بن اسماعیل، أنبأنا أحمد] بن ←

- ربيع/الأبرار و نصوص/الأخيار: محمود بن عمر بن محمد بن احمد خوارزمی زمخشری (ج. ۵۸۳ق) بخش‌هایی از عهدنامه را در این کتاب نقل کرده است. در یک بخش، به مناسبت بحث نحوه‌ی استماع سخنان مردم به صورت حضوری نزد حاکم، عباراتی از خطبه‌ی مذکور را آورده و در بخشی دیگر، عباراتی در توجه حاکم نسبت به عظمت قدرت الهی را ذکر می‌کند^۱ (نک: زمخشری، ۳۹۶/۳، ۱۸۹/۵).

- نهایة/الارب: شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب نویری (د. ۷۳۳ق) متن کامل عهدنامه را با اندکی اختلاف نسبت به متن نهج‌البلاغه، در این کتاب نقل کرده است (نک: حسینی، ۴۱۹/۳؛ دشتی، ۲۳۲، نویری، ۱۹۶-۳۲).

- البداية و النهاية: ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی معروف به ابن کثیر (د. ۷۷۴ق) متن وارد شده در تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر را در کتابش نقل کرده است (نک: ابن کثیر، ۹/۸).

- صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء: قاضی شهاب الدین احمد بن عبد الله قلقشندی (د. ۸۲۱ق) در این کتاب، بخشی از عهدنامه را به نقل از ابن حمدون ذکر کرده است. وی معتقد است که این عهدنامه، از عهدنامه‌های بلیغ است که در آن علی(ع)، میان تقوای الهی و سیاست جمع کرده است^۲ (قلقشندی، ۹/۱۰-۱۳؛ محمودی، ۱۰۹/۵).

- مآثر الإنافة فی معالم الخلافة: قلقشندی، همان بخش از عهدنامه را که در صبح الاعشى آورده، با اندکی اختلاف، در این کتاب نیز نقل کرده است (دلشاد تهرانی، ۴۸).

- جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی(ع): شمس الدین ابوالبرکات محمد بن احمد دمشقی شافعی، معروف به ابن دمشقی (د. ۸۷۱ق) بخشی از عهدنامه‌ی مالک را که در مورد نحوه‌ی برخورد حاکم با مردم و کسانی است که با او سخنی دارند، با اندکی تفاوت نقل کرده است (ابن دمشقی، ۱۶۵/۲).

- کنز العمال: علاءالدین علی متقی بن حسام‌الدین هندی، معروف به متقی هندی(د. ۹۷۵ق) بخش منقول در تاریخ مدینه دمشق را به نقل از ابن عساکر و ابوبکر دینوری نقل کرده است (محمودی، ۱۰۹/۵؛ متقی هندی، ۱۸۵/۱۳-۱۸۶).

→ مروان [المالکی أبوبکر الدینوری]، أنبأنا محمد بن غالب، أنبأنا أبو حذيفة، عن سفیان الثوری، عن زبید الیامی عن مهاجر [ابن عمیر] العامری، قال: کتب (أمیر المؤمنین) «...» (محمودی، ۱۰۶/۵-۱۰۷)

۱. مرعشی در کتاب «شرح إحقاق الحق» بخشی از مطلبی را که زمخشری از عهدنامه‌ی مالک نقل کرده، ذکر نموده و در واقع، این منبع را اولین بار ایشان مطرح کرده است (مرعشی، ۵۴۷/۸-۵۴۸).

۲. محمودی، در نهج‌السعادة، تنها به ذکر منبع اکتفا کرده است؛ اما قلقشندی، خود در کتابش تصریح کرده که این بخش از عهدنامه را از کتاب ابن حمدون نقل کرده است.

۲-۱. شهرت عهدنامه‌ی مالک در جهان اسلام و استناد به آن

عهدنامه‌ی امیرالمومنین علی (ع) به مالک اشتر، در میان نامه‌های حضرت امیر(ع)، جایگاه ویژه‌ای دارد و از برجستگی خاصی برخوردار است. حسینی در مصادره‌ی نهج‌البلاغه، از ۱۶ شرح که بر این عهدنامه نوشته شده، به عنوان نمونه یاد کرده است (نک: حسینی، ۴۱۵/۳-۴۱۹) دلشاد تهرانی، در کتاب *دلالت دولت* که خود شرحی بر عهدنامه‌ی مالک است، از ۵۶ شرح بر این عهدنامه سخن به میان می‌آورد (دلشاد تهرانی، ۳۷-۴۱). این شروح، به غیر از شرح‌های کاملی است که بر مجموعه نهج‌البلاغه به نگارش درآمده و شامل این عهدنامه نیز می‌شود.

محمودی در ذکر اسناد عهدنامه‌ی مالک، دلیل عدم نقل سند عهدنامه‌ی مالک در نهج‌البلاغه را چنین ذکر می‌کند: «و بما أن نهج‌البلاغه متداول و مشهور کاشتهار الشمس فی راتعة النهار...» یعنی: «متن نهج‌البلاغه آنچنان مشهور است که مانند خورشید در میان روز می‌درخشد و لذا شهرت این عهدنامه، ما را از نقل مجدد آن بی‌نیاز می‌کند.» (محمودی، ۵/۵۷). با توجه به آنچه در بخش منابع عهدنامه ذکر شد، وجود روایت‌های مشابه عهدنامه در دو منبع قدیم دیگر، یعنی دعائم‌الاسلام و تحف‌العقول، بر اعتبار و شهرت عهدنامه‌ی مالک می‌افزاید.

روایت تحف‌العقول از عهدنامه‌ی مالک، در بعضی از فرازها، با آنچه در نهج‌البلاغه آمده، متفاوت است. بدین صورت که در برخی قسمت‌ها، افزوده‌ای دارد و در بعضی از الفاظ، با روایت نهج‌البلاغه متفاوت است. این اختلافات، نشان می‌دهد که شریف رضی، از منبعی غیر از تحف‌العقول استفاده کرده است (حسینی، ۳/۴۲۰ و نک: حرانی، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳ و...؛ شریف رضی، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۴۳ و...).

باید توجه داشت که ابن شعبه نیز عهدنامه‌ی مالک را از منبعی غیر از منبع سید رضی نقل کرده است؛ تفاوت‌هایی که به آن اشاره شد، اثبات‌کننده‌ی این مدعاست. روایت عهدنامه در *نهاية الارب* نیز با نهج‌البلاغه اختلاف اندکی دارد و به دلیل همین اختلاف، منبع نویری نیز برای نقل عهدنامه، غیر از نهج‌البلاغه است (حسینی، ۳/۴۲۰-۴۲۱).

نکته‌ی دیگر در مورد تفاوت در منبع سید رضی و ابن شعبه، ابتدای نسخه‌ها است که تفاوت در منبع را به وضوح نشان می‌دهد؛ به این دلیل که اگر جمله از خود سید رضی یا ابن شعبه بود، تا این حد از نظر معنایی به یکدیگر شبیه نبودند و دیگر اینکه در عین نزدیکی از حیث معنا، از نظر لفظی با هم تفاوت دارند. متن تحف‌العقول: «عهده (ع) إلى الأشر حین ولاه مصر و أعمالها» (حرانی، ۱۲۶)؛ متن نهج‌البلاغه: «و من کتاب له

(ع) کتبه للأشتر النخعی لما ولاه علی مصر و أعمالها حین اضطرب أمر أمیرها محمد بن أبی بکر، و هو أطول عهد کتبه و أجمعه للمحاسن» (شریف رضی، ۴۲۶). در دوره‌ی متقدمین، این عهدنامه، از شهرت فراوانی برخوردار بوده و در نقاط مختلف جهان اسلام رواج داشته است. قاضی نعمان مغربی، در مصر قاضی القضاة بوده و این عهدنامه را در دعائم/الاسلام نقل کرده است؛ لذا این عهدنامه، در مصر رائج و دارای شهرت بوده است. از طرف دیگر، روایت ابن شعبه حرانی در کتاب تحف العقول، در منطقه حران،^۱ نشان از شهرت آن در این منطقه دارد. قسمتی از این عهدنامه به صورت مسند در تاریخ مدینه دمشق ذکر شده؛ بنابراین بخشی از عهدنامه‌ی اشتر، از طریق اهل سنت در دمشق و منطقه‌ی شام رائج بوده است. شریف رضی از علمای امامی برجسته در بغداد نیز این عهدنامه را نقل کرده است. سلسه سندهای نجاشی و شیخ طوسی نیز که در بغداد ساکن بوده‌اند قرینه‌ای است که شهرت عهدنامه‌ی مالک را در منطقه‌ی عراق نشان می‌دهد. آنچه گفته شد، نشان دهنده‌ی شهرت این عهدنامه به صورت جزئی و کلی در نقاط مختلف جهان اسلام است.

۱-۲-۱. استناد به عهدنامه در منابع تفسیری

حویزی (د. ۱۱۱۲ق) از محدثان و فقهای قرن یازدهم در تفسیر نورالثقلین که از تفاسیر ماثور محسوب می‌شود، ذیل آیه‌ی «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَي قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال/۵۷) بخشی از عهدنامه را از نهج البلاغه نقل کرده و به آن استناد کرده است (حویزی، ۱۶۳/۲).

مکارم شیرازی، در تفسیر آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» (مائده/۱) از عبارت «فانه ليس من فرائض الله شيء الناس اشد عليه اجتماعا مع تفرق احوالهم و تشتت آرائهم من تعظيم الوفاء بالعهد...» در تفسیر آیه‌ی شریفه بهره می‌گیرد و در اهمیت و عظمت وفای به عهد، سخن می‌گوید (نک: مکارم شیرازی، ۲۴۶/۴). ایشان در تفسیر نمونه، بارها از این عهدنامه، بهره برده و در تفسیر خود، از آن استفاده کرده‌اند. (نک: ۳۱۳/۲، ۲۴/۳، ۶۸، ۲۴۶/۱۴۶، ۲۰۵/۵، ۱۷۷/۷، ۱۷، ۳۸۲/۱۱، ۱۷، ۳۸۲/۱۲، ۵۳۸/۱۲، ۴۹۱/۲۱، ۵۱/۲۲، ۶۳/۲۴، ۵۰، ۶۳/۲۴، ۱۳۰/۲۶).

۱. حَرَّان، شهری کهن در آسیای صغیر است که در مرز ترکیه و سوریه، در ۳۹° طول شرقی و ۳۶°۵۰' عرض شمالی، در مشرق رود بلیج (از شعبات رود فرات) قرار دارد. امروزه، شهر کوچک و مخروبه‌ای است در استان اورفه در جنوب شرقی ترکیه که فقط گروهی از کوچ‌نشینان در آلونک‌های گلی و محفزی در آن زندگی می‌کنند (عودی، ۸۲۹).

مدرسی، در تفسیر خود "من هدی القرآن" ذیل آیهی «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال/۶۱) که مبنی بر پذیرش پیشنهاد صلحی است که از جانب کفار مطرح شود، به عبارت امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه‌ی مالک استناد می‌کند که «و لا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک و لله فیه رضی». ایشان، همچنین در تفسیر آیهی «وَ لَا تَمُنُّ تَسْتَكْثِرُ» (مدثر/۶) این عبارت را از امیرالمؤمنین در عهدنامه مالک ذکر می‌کند: «و إِيَّاكَ وَ الْمَنِّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ... فَإِنَّ الْمَنَّ يَبْطُلُ بِالْإِحْسَانِ» (مدرسی، ۲۷۴-۲۷۳/۱۳، ۲۷۴/۱۷، ۷۰/۱۷). صادقی، در تفسیر الفرقان، در بحثی جداگانه درباره‌ی حکم و قضاوت که ذیل تفسیر آیهی «وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده/۴۷) مطرح کرده است، مجموعه‌ای از روایات را به همراه عهدنامه‌ی مالک اشتر ذکر کرده است. وی معتقد است که جمیع شروط، برای انتخاب یک قاضی در این عهدنامه بیان شده و سپس به ذکر ۱۴ شرط بیان شده در عهدنامه می‌پردازد^۱ (صادقی، ۳۹۰/۸). صادقی، همچنین در تفسیر آیهی ۶۱ سوره انفال، عبارت امیرالمؤمنین (ع) را در تفسیر و شرح آیهی مذکور، مبنی بر پذیرش پیشنهاد صلح از طرف کفار مطرح می‌نماید (همو، ۲۷۹/۱۲، ۲۱۲). وی در آیهی «...هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهِ...» (هود/۶۱) از عهدنامه‌ی حضرت امیر (ع) برای تفسیر استفاده کرده و عبارت «و لیکن نظرک فی عمارة الأرض أبلغ من نظرک فی استجلاب الخراج لأن ذلک لا یدرک إلا بالعمارة...» را نقل می‌کند. بر این اساس، وی عمارت و آبادانی بلاد و کشور را مهم‌تر از جمع‌آوری خراج معرفی کرده می‌گوید: «حکمت خداوند نیز همین مطلب را اقتضا می‌کند» (همو، ۳۳۸/۱۴).

قرائتی، در تفسیر آیهی «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول...» (نساء/۵۹) بیان داشته که در روایات اسلامی، اولوالامر، به اهل بیت (ع) تفسیر شده‌اند و اضافه می‌کند که رجوع به خدا و پیامبر (ص)، بر طبق خطبه‌ی ۱۲۵ نهج البلاغه و عهدنامه‌ی مالک اشتر، یعنی مراجعه به آیات محکم و سنتی که همه بر آن اتفاق دارند (قرائتی، ۳۱۳/۲).

۱. و إلیکم جماع شروط الحکم بین الناس من کتاب علی أمير المؤمنين (ع) إلی مالک الأشتر حین وآه مصر: «اختر للحکم بین الناس (۱) أفضل رعیتک فی نفسک (۲) ممن لا تضیق به الأمور (۳) و لا تحکک الخصوم (۴) و لا یتمدائی فی الزلّة (۵) و لا یحصر من الفیء إلی الحق إذا عرفه (۶) و لا تشرف نفسه علی طمع (۷) و لا یکتفی بأدنی فهم دون أقصاه (۸) و أوقفهم فی الشبهات (۹) و أخذهم بالحجج (۱۰) و أقلهم تبرما بمراجعة الخصم (۱۱) و أصبرهم علی تکشف الأمور (۱۲) و أصرمهم عند اتضاح الحکم (۱۳) ممن لا یزدهیه إطراء (۱۴) و لا یرتفعه إغراء، و أولئک قلیل» (صادقی، ۳۹۰/۸).

۱-۲-۲. استناد به عهدنامه در منابع فقهی

از آنجا که فقهای امامیه، این عهدنامه را از نظر سندی، معتبر می‌دانسته‌اند، در منابع فقهی و استنباط احکام شرعی، از آن استفاده کرده و متن نهج‌البلغه را اصل قرار داده‌اند. در کتب فقهی، از چند جهت به این عهدنامه پرداخته شده است. شهید اول (د. ۷۸۶ ق) در کتاب *ذکری الشیعة*، ذیل بحث شروط اقتداء به امام جماعت، مطالبی ذکر می‌کند و در یکی از فروع بحث، به تقدیم اصبح /شاره کرده و دو برداشت از آن را مطرح می‌کند؛ یکی، فردی که دارای صورت نیکوتر باشد و دیگری کسی که نیکویی او بر سر زبان‌ها باشد؛ آنگاه، برداشت دوم را با استشهاد به عهدنامه، اینگونه ترجیح می‌دهد: «و الأخير أحسن؛ قلت: و یمكن ان یحتج علیه بقول أمير المؤمنين عليه الصلاة و السلام فی عهد الأشرر رضی الله عنه: (وانما یستدل علی الصالحین بما یجری الله لهم علی ألسن عباده)» (شهید اول، ۴/۴۱۹).

بنابراین، شهید اول، در مقام استدلال به قول دوم، قسمتی از عهدنامه‌ی حضرت امیر(ع) را مطرح می‌کند. تعبیر شهید، به گونه‌ای است که حدیث را معتبر می‌داند و گویی صدور از معصوم، برای ایشان اثبات شده است. محقق سبزواری (د. ۱۰۹۰ ق) در «ذخیره المعاد» و علامه مجلسی در بحارالانوار، در قسمت (فی من یقدم فی الامامة) این مطلب را از شهید ثانی نقل می‌کنند (نک: سبزواری، ۱/۳۹۱؛ مجلسی، محمدباقر، ۶۵/۸۵). همچنین محمد تقی مجلسی، در کتاب «*روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*» نظر شهید اول را بدون ذکر نام وی و به عنوان یک قول مطرح کرده است (نک: مجلسی، محمدتقی، ۲/۴۸۹).

شیخ حر عاملی (د. ۱۱۰۴ ق)، بخش‌هایی از عهدنامه را در مورد تخفیف امام جماعت بر مأمومین، حرمت احتکار اجناس، چگونگی دفع شبهات، ویژگی‌های خاص یک قاضی، و ذکر طبقات مختلف مردم نقل کرده است (نک: حر عاملی، ۵/۴۷۰، ۱۲/۳۱۵، ۱۸/۸۶-۸۷، ۱۱۶، ۱۶۳، ۱۹/۳۹-۴۰).

اشتهاردی، در «*مدارک العروة*» در مبحث امام جماعت می‌گوید: «از ظاهر برخی اخبار برمی‌آید که احتمال وجود فرد ضعیف الحال در نماز جماعت، برای تخفیف نماز جماعت از حد معمول، کفایت می‌کند و از عهدنامه‌ی اشتر به عبارت «...و إذا قمت فی صلاتک فلا تكون منفراً و لا مضیعا، فان فی الناس من به العلة و له الحاجة، فإنی سألت رسول الله صلی الله علیه و آله حین وجهنی إلى الیمن: کیف أصلی بهم؟ قال صلّ بهم صلاة أضعفهم و کن بالمؤمنین رحیماً» استشهاد می‌کند (نک: اشتهاردی، ۱۷/۳۳۷).

امام خمینی، در کتاب *البیع* به عبارت «فامنع من الاحتکار فإن رسول الله منع منه...» به عهدنامه‌ی اشتر و دیگر احادیث در مورد احتکار اجناس استناد می‌کند و از حرمت این عمل سخن می‌گوید (نک: خمینی، کتاب‌البیع، ۶۰۴/۳).

مرحوم شیرازی، در باب «اضرار به غیر» و حرمت ضرر به دیگران، احادیثی نقل می‌کند و به عنوان مؤید، در ذیل چند حدیث دیگر، به عبارت «و اعلم مع ذلك ان فی كثير منهم - أي التجار و ذوی الصناعات - ضیقا فاحشا، ... فإن رسول الله (ص) منع منه» از عهدنامه‌ی اشتر استناد می‌کند (شیرازی، ۳۳-۳۴).

آیت‌الله خامنه‌ای، در مبحث مهاده با دشمن جنگی، به گفتار امام علی (ع) در عهدنامه‌ی اشتر استناد می‌کند: «و لا تدفعن صلحاً دعاک إلیه عدوک و لله فیہ رضی، فإن فی الصلح دعة لجنودک و راحة من همومک و أمناً لبلادک» ایشان در این باره می‌نویسند: «از گفتار حضرت در عهدنامه، چنین برمی‌آید که صلح، در صورتی که کافران پیش قدم و پیشنهاد دهنده‌ی آن باشند، مشروع است.» (خامنه‌ای، ۱۰۵/۸-۱۰۶).

سید ابوالقاسم خوئی، در «مبانی تکملة المنهاج» در مبحث اجرت قاضی، ارتزاق او از بیت‌المال مسلمین را جائز می‌داند؛ سپس به این فراز از عهدنامه استناد می‌کند که: «و أكثر تعاهد قضائه (القاضی)، و افسح له فی البذل ما یزیح علته و تقلّ معه حاجته إلی الناس» ایشان این عبارت را مؤیدی بر جواز ارتزاق قاضی از بیت‌المال مسلمین می‌دانند (خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۷/۴۱).

فاضل لنکرانی، در بحث قضاء و شهادت، به عبارتی که آیت الله خوئی از عهدنامه نقل نموده و دیگر احادیث استناد می‌کند و آنها را دالّ بر جواز اعطای رزق به قاضی از بیت‌المال می‌داند (نک: فاضل لنکرانی، ۳۰). آیت‌الله مؤمن و محمدصادی معرفت نیز در همین بحث، به عبارت مذکور استناد کرده‌اند (نک: مؤمن قمی، ۳۳/۱، معرفت، ۴۱۵).

شوشتری، در جواز ارتزاق قاضی از بیت‌المال مسلمین، بیان می‌دارد که عبارت «و أكثر تعاهد قضائه و افسح له فی البذل ما یزیح علته و تقلّ معه حاجته إلی الناس» از عهدنامه‌ی مالک، به طور خاصّ بر جواز ارتزاق از بیت‌المال دلالت می‌کند (شوشتری، النجعه فی شرح اللمعه، ۳۱۰/۶).

مرتضوی لنگرودی در «الدّر النضید فی الاجتهاد» در بحث قضاء، به عبارت «ثم اختر للحکم بین الناس أفضل رعیتک ... أفقههم فی الشبهات و آخذهم بالحجج» از عهدنامه استشهاد می‌کند و پیرامون سند و دلالت آن به بحث می‌پردازد (نک: مرتضوی لنگرودی، ۳۱۰/۱-۳۰۹).

طباطبایی، در باب قصاص و دیات، بیان می‌دارد که اسلام، در مورد خون مؤمن و هتک حرمت او، سخت‌گیری شدیدی دارد و از عهدنامه‌ی مالک، به عبارت «ایاک و الدماء و سفکها بغیر حلها، فإنه لیس شیء أدنی لنقمة ... من سفک الدماء بغیر حقها ...» استناد کرده است (نک: طباطبائی، ۲۷۳/۳).

مرحوم معرفت، از جمله وظائف دولت اسلامی را قطع ریشه‌های فساد می‌داند و بیان می‌کند که این امر، جز با بحث و فحص از آثار جرم ممکن نیست. وی در همین باب، از عهدنامه‌ی مالک در وصف قاضی، به عبارت «و أصبرهم علی تکشف الأمور» استناد کرده و می‌گوید: «بر دولت اسلامی است ایجاد ابزارهای تجسس، برای آگاهی از امور بلاد.» (معرفت، ۳۵۶).

۱-۲-۳. استناد به عهدنامه در کتب ولایت فقیه

امام خمینی، در کتاب ولایت فقیه، بیان می‌دارد که عدالت والی، به معنای واقعی این است که در ارتباط با دول و معاشرت با مردم و معاملات با مردم و دادرسی و قضا و تقسیم درآمد عمومی، مانند امیرالمؤمنین (ع) رفتار کند؛ طبق برنامه‌ای که برای مالک اشتر و در حقیقت، برای همه‌ی والیان و حکام تعیین فرموده است؛ چرا که این عهدنامه، همچون بخشنامه‌ای است عمومی که فقها هم اگر والی شدند، بایستی آن را دستور العمل خویش بدانند (خمینی، ولایت فقیه، ۵۷).

منتظری، در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» خود به کثرت از این عهدنامه بهره برده است (نک: منتظری، ۱۶/۲، ۴۰، ۱۱۸، ۱۵۲-۱۵۳، ۱۹۶، ۵۵۲، ۶۲۱، ۶۶۶، ۷۶۴، ۷۶۷، ۳۸۸/۳). برای نمونه، وی در مبحث استقلال قاضی در نظام اسلامی، به بخشی از عهدنامه‌ی مالک استشهاد می‌کند و استقلال قاضی در فکر، اراده، تصمیم‌گیری و عدم تاثیر از مسائل سیاسی و اقتصادی را برداشت می‌کند (همو، ۱۹۶/۲). وی در خاتمه‌ی کتاب خود، این عهدنامه را به طور کامل نقل کرده و بیان می‌دارد که عهدنامه‌ی مالک اشتر، متضمن مهمترین برنامه‌های حکومت اسلامی است (همو، ۳۰۱/۴-۳۰۳).

جوادی آملی، معتقد است که در عهدنامه‌ی مالک، بسیاری از خطوط کلی سیاست اسلامی، از قبیل اوصاف حاکم اسلامی، حقوق اقشار مختلف، وظایف حاکم و حکومت و مردم و... آمده است. ایشان، همچنین متذکر می‌شوند که واژه‌ی ولایت در عهدنامه‌ی مالک، به معنای حکومت و سرپرستی است (نک: جوادی، ۳۳۴، ۳۴۹-۳۵۰).

۲. دلایل برجستگی خاص عهدنامه‌ی مالک نسبت به دیگر نامه‌های امیرالمؤمنین علی (ع) این نامه، نه تنها از دو سلسله سند معتبر برخوردار است، بلکه مضامین والای آن، به صحت عهدنامه گواهی می‌دهد. این مباحث به ترتیب در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. صحت سند

ابن شعبه، این عهدنامه را به صورت مرسل ذکر کرده و نجاشی و شیخ طوسی در فهرست‌های خود، آن را به صورت مسند آورده‌اند (شوشتری، *بهبج‌الصباغه*، ۴۷۳/۸).

نجاشی، ذیل عنوان اصیغ بن نباته، طریق عهدنامه را چنین نقل می‌کند:

«أخبرنا ابن الجندی عن أبي علي بن همام عن الحميري عن هارون بن مسلم عن الحسين بن علوان عن سعد بن طريف عن الأصبع بالعهد.» (نجاشی، ۹).

سلسله سند ارائه شده از جانب شیخ طوسی نیز چنین است:

«أخبرنا بالعهد ابن أبي حيد عن محمد بن الحسن عن الحميري عن هارون بن مسلم و الحسن بن ظريف جميعاً عن الحسين بن علوان الكلبي عن سعد بن طريف عن الأصبع بن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام» (طوسی، *الفهرست*، ۸۹).

علامه شوشتری، معتقد است که سندهای ذکر شده در این فهرست‌ها را می‌توان به منزله‌ی سلسله سند این عهدنامه در نهج‌البلاغه یا تحف‌العقول قرار داد و میزان اعتبار آنها را سنجید. وجود سند، وضعیت اعتبار این عهدنامه را روشن نموده و آن را به یک متن حدیثی مسند تبدیل می‌کند.

یکی از اشکالات مطرح شده در مورد عهدنامه این است که آیا سلسله سندی که شیخ طوسی ارائه کرده، متعلق به عهدنامه‌ی مذکور است؟ شیخ، متن عهدنامه را ذکر نکرده ولی از بررسی طریق و نسخه‌های متعدد و معروف عهدنامه، معلوم می‌شود که منظور از عهدنامه‌ی مالک اشتر در فهرست شیخ، همین عهدنامه است (حائری، ۶۶-۶۷). حائری طریق ذکر شده توسط نجاشی را ناتمام می‌داند و از بحث پیرامون آن خودداری می‌کند؛ اما سند شیخ طوسی را قابل بحث می‌داند و در برخی روایان آن اشکالاتی مطرح می‌کند و در مجموع، این سند را قابل تأمل می‌داند (حائری، ۵۱).

مرحوم خوئی، در مورد سند عهدنامه بیان می‌دارد که طریق شیخ طوسی در عهدنامه‌ی مالک، معتبر است (نک: خوئی، *مبانی تکملة المنهاج*، ۷/۴۱). همچنین ایشان در *معجم الرجال* بیان داشته که طریق شیخ طوسی در مورد عهدنامه صحیح است: «و طریق الشيخ بالنسبة إلى عهد مالک الأشتر صحیح...» (خوئی، *معجم الرجال*، ۲۲۳/۳).

می‌دانیم که منظور آیت الله خوئی از صحیح بودن، حجیت خبر و صحت عمل به آن است؛ چرا که ایشان در مقدمه کتاب معجم الرجال بیان می‌دارد: «ثم إن الصحة و الضعف متى أطلقا في هذا الكتاب فليس المراد بهما الصحة و الضعف باصطلاح المتأخرين؛ بل المراد بهما الاعتبار و عدمه، فإذا قلنا إن الحديث أو الطريق صحيح، فمعناه أنه معتبر و حجة، و إن كان بعض رواه حسنا أو موثقاً» (همو، ۱۵/۱-۱۴).

جواد قیومی، محقق کتاب الفهرست شیخ طوسی، طریق اصبع در مورد عهدنامه را صحیح می‌داند (طوسی، الفهرست، ۲۹۶).

شیخ هادی نجفی، در کتاب «ألف حدیث فی المؤمن» بیان داشته که عادت سید رضی بر رفع سند به امیرالمومنین علی (ع) است؛ اما این عهدنامه، به سند معتبر و غیر قابل خدشه نقل شده است^۱ مانند طریق نجاشی؛ البته ایشان سند شیخ طوسی را بدون داوری نقل می‌کند (نک: نجفی، ۲۵۹-۲۶۰).

منتظری، طرق نجاشی و شیخ طوسی را بررسی کرده و در نهایت اظهار می‌دارد که ظاهراً در این دو سند اشکالی وجود ندارد؛ هر چند در سعد بن طریف اختلاف است. منتظری، علاوه بر بحث رجالی، می‌افزاید که عهدنامه از شهرت برخوردار است و نزد اصحاب امامیه، تلقی به قبول شده است. همچنین محتوای عهدنامه، بر صحت اجمالی آن دلالت دارد.^۲ وی اضافه می‌کند که بزرگان دین، بر مطالعه‌ی مداوم این عهدنامه مبادرت داشتند (منتظری، ۳۰۱/۴-۳۰۵).

آنچه از بررسی دو سند به دست می‌آید، این است که هر دو سند، به حمیری می‌رسند (نک: منتظری، ۳۰۴/۴؛ حسینی، ۴۲۱/۳). در میان راویان دو سلسله سند، بر طبق شهادت کتب رجالی، معلوم می‌شود که تمام رجال این دو سلسله سند، موثق هستند هر چند همه‌ی آنها امامی نباشند.

۲-۲. وجود روایت‌های مشابه از عهدنامه، در منابع مختلف

با توجه به منابع یافت شده برای عهدنامه‌ی حضرت امیر(ع)، این عهدنامه، به طور کامل در سه منبع قدیم شیعی یافت می‌شود. این منابع، به ترتیب قدمت بدین شرح است: دعائم‌الاسلام از قاضی نعمان مغربی (د. ۳۶۳ق)، تحف‌العقول از ابن شعبه حرانی (از

۱. بسند معتبر لا بأس به

۲. مضافاً إلى شهرة العهد و تلقی الأصحاب له بالقبول، و إلى ما مرّ من شهادة متنه علی صحته إجمالاً فتدبر

(منتظری، ۳۰۵/۴).

علمای قرن چهارم) و نهج البلاغه از شریف رضی (د. ۴۰۶ق). دقت در الفاظ و عبارتهای این سه روایت، نشان می‌دهد که شباهت زیادی بین آنها وجود دارد. محدث نوری نیز به شباهت این عهدنامه در ۳ منبع مذکور اشاره کرده و البته به اختلاف میان آنها نیز توجه داشته است. "هذا العهد كأنه هو عهد أمير المؤمنين (عليه السلام) إلى مالك الأشر، حين ولاة مصر و رواه السيد في نهج البلاغه، والحسن بن علي بن شعبه في تحف العقول" (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۶۰/۱۳).

وجود روایت‌های مشابه از عهدنامه‌ی مالک در سه منبع مهم شیعی، نشان می‌دهد که این عهدنامه، از دیرباز مورد توجه علمای شیعی قرار داشته و بر ارزش و اعتبار آن افزوده می‌شود؛ چرا که هرگاه طرق نقل متعدد شود، قرینه‌ای بر صحت صدور و موجب انجبار ضعف خواهد بود.

۳-۲. مضامین والای عهدنامه

یکی از دلایل اصالت محتوایی عهدنامه‌ی مالک، شهادت متن نهج البلاغه و مضامین والای آن است که نشان می‌دهد این متن از علی (ع) صادر شده است. امام خمینی معتقد است که علاوه بر شهرت این عهدنامه، متن آن نیز دلالت بر صدق آن دارد و برای ما کافیت: «و هذا الكتاب مع اشتهاه، متنه يدل علی صدقه ...» (خمینی، کتاب‌البیع، ۶۰۴/۳).

مرتضوی لنگرودی نیز بحثی در جایگاه کلی نهج البلاغه ارائه داده و می‌نویسد: «مضامین نهج البلاغه، خود شاهدی بر صحت انتساب این کتاب به امیرالمؤمنین علی (ع) است. این عهدنامه، میان علمای اسلامی مشهور است و در میان علمای امامی، خلفاً عن سلف تلقی به قبول شده است. بدین جهت، انتساب این عهدنامه به حضرت، واضح‌تر و روشن‌تر از روز است؛ بلکه تمام نهج البلاغه از چنین وضعیتی برخوردار است. به علاوه، جمعی از موثقین نیز آنچه در نهج البلاغه آمده را نقل کرده‌اند؛ بلکه صحیح است که بگوییم آنچه در نهج البلاغه آمده، مستفیض است (مرتضوی لنگرودی، ۳۱۰/۱-۳۰۹).

منتظری، معتقد است که مضامین و محتویات این عهدنامه، قوی‌ترین شاهد بر صدق صدور آن به طور اجمالی از منبعی الهی است و در هر فقره از آن، برای خواننده‌ی بصیر، اثری آشکار از علم الهی وجود دارد. ایشان به آنچه در تحف العقول و دعائم الاسلام آمده نظر داشته و متن دعائم را گونه‌ای از نقل به معنا می‌داند.

در میان آیین‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های حکومتی و مدیریتی، هیچ متنی با عهدنامه‌ی مالک اشتر قابل مقایسه نیست. این عهدنامه که طولانی‌ترین پیمان‌نامه‌ای است که از

جانب امیرالمومنین علی(ع) نوشته شده، دربرگیرنده‌ی اساسی‌ترین مباحث در حکومت و مدیریت است؛ آن هم با استوارترین و متین‌ترین زبان و زیباترین و لطیف‌ترین بیان و عمیق‌ترین و کاراترین فرمان (دلشاد تهرانی، ۳۵).

ابن میثم بحرانی (د. ۶۸۹ ق)، متکلم و عالم امامی، در مورد این عهدنامه می‌نویسد: «مقاصد و اهداف عهدنامه‌ی مالک، واضح و روشن است و زیاده بر آنچه امیرالمؤمنین علی(ع) - که کلامشان حکمت است - در اخلاق و تمدن و سیاست در میان ما به ودیعت نهاده‌اند، وجود ندارد.» (بحرانی، ۵۵۵).

نویری (د. ۷۳۳ق) از علمای اهل سنت، در مورد عهدنامه‌ی مالک می‌نویسد: «تا آنجا که در مورد عهدنامه‌ها و وصایا مطالعه نموده‌ام، جامع‌تر و کامل‌تر از این عهدنامه ندیده‌ام. به همین دلیل، مایلم که تمام این عهدنامه را با اینکه طولانی است، نقل کنم و اجمال و تفصیل آن را بیان کنم؛ چرا که به چنین عهدنامه‌ای، نباید بی‌توجه بود و ارزش آن را نادیده انگاشت» (نویری، ۱۹/۶).

به لحاظ محتوایی و مضمونی، در عهدنامه‌ی مالک، بسیاری از خطوط کلی سیاست و حکومت اسلامی، نظیر اوصاف حاکم اسلامی، حقوق اقشار مختلف، وظایف حاکم و حکومت و مردم، تقدم رضایت عامه بر رضایت خواص، روابط سه گانه با مؤمنین به اسلام، موحدان اهل کتاب و انسان‌های بی‌دین و خارج از حوزه‌ی توحید، عزت و استقلال و حفظ ثغور، عدم استیلاء دشمنان و رابطه‌ی بطنه نداشتن با آنها و تقسیم اموال به شخصی و ملی و حکومتی و... آمده است (جوادی آملی، ۳۳۴). این عهدنامه، در پنج حوزه‌ی اساسی (مبانی، اصول، روش‌ها، سیاست‌ها و اخلاق) تنظیم شده و شامل موضوعاتی نظیر برنامه و مبانی مدیریت و حکومت‌داری، روابط و مناسبات انسانی، مردم‌گرایی و حق‌مداری، رواداری، مشورت و رایزنی، قاعده‌مندی روابط مدیریتی و حکومتی، گروه‌های اجتماعی و قواعد اداری، اصول حکومت‌داری و ضوابط اداری، جلوگیری از سوءاستفاده، صلح‌گرایی و وفاداری، هشدارهای حکومتی و مدیریتی، موفقیت و توفیق‌یابی می‌باشد (دلشاد تهرانی، ۶۰-۶۱).

بنابراین، یکی از عواملی که موجب شده که این عهدنامه، از دیگر نامه‌ها متمایز شود و جایگاه خاصی در منابع اسلامی پیدا کند، مضامین و محتوای جامع، عمیق و کارای آن است.

نتیجه

عهدنامه‌ی امیرالمومنین علی (ع) به مالک اشتر، در برخی از منابع مهم عامه و خاصه وارد شده و جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. عهدنامه‌ی مالک، از دوران

متقدم، شهرت فراوانی در نقاط مختلف جهان اسلام داشته است. به علت صحت سند و مضامین والای آن، شروح متعددی بر این عهدنامه نوشته شده و در حوزه‌ی منابع تفسیری، فقهی و ولایت فقیه راه یافته و مورد توجه ویژه قرار گرفته است. با توجه به جامعیت و برجستگی خاص این عهدنامه در بین نامه‌های دیگر نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر، می‌تواند در حوزه‌های مختلف اخلاقی، سیاسی و حکومتی، کارایی داشته باشد. این عهدنامه، بایستی بیش از پیش جایگاه خود را در حوزه‌ی فقه امامی و مباحث سیاسی و حکومتی بیابد و در مراکز آموزشی و پژوهشی، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حمدون، محمد بن حسن، *التذکرة الحمدونیه*، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۳. ابن سلامة، محمد، *دستور معالم الحكم*، مکتبه المفید، قم، بی‌تا.
۴. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۵. اشتهاودی، علی پناه، *مدارک العروة*، دار الأسوة للطباعة و النشر، تهران، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۶. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، *اختیار مصباح السالکین*، به کوشش محمدهادی امینی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۶.
۷. تمیمی، محمد بن نعمان (قاضی نعمان)، *دعائم الاسلام*، دارالمعارف مصر، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۸. ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۹. جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه*، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۳.
۱۰. حائری، سید کاظم، *القضاء فی الفقه الإسلامی*، مجمع الفکر الإسلامی، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، به کوشش شیخ محمد رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
۱۲. حرانی، علی بن حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۳. حسینی خطیب، سید عبدالزهراء، *مصادر نهج البلاغه و اسانیده*، بیروت، دارالزهراء، ۱۳۶۷.
۱۴. خامنه‌ای، سید علی حسینی، *مهاده (قرارداد ترک مخاصمه و آتش‌بس)*، مجله فقه اهل بیت (ع)، ۱۳۷۶ش، شماره ۱۱، صص ۳-۱۲۰.
۱۵. خمینی، سید روح الله موسوی، *کتاب البیع*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، بی‌تا.
۱۶. همو، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، بی‌تا.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۱۸. همو، *مبانی تکملة المنهاج*، دار الکتب العلمیة، قم، ۱۳۹۶ هـ.ق.
۱۹. دشتی، محمد، *روش‌های تحقیق در اسناد و مدارک نهج‌البلاغه*، نشر امام علی علیه السلام، قم، ۱۳۶۸.
۲۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، *دلالت دولت*، انتشارات دریا، تهران، ۱۳۸۸.
۲۱. دمشقی، ابوالبرکات محمد بن احمد، *جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی (ع)*، به کوشش محمد باقر محمودی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۲۲. دمشقی، اسماعیل بن کثیر (ابن کثیر)، *البدایه والنهایه*، به کوشش علی شیری، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۲۳. زمخشری، محمود، *ربیع الأبرار و نصوص الأخیار*، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۴. سبزواری، ملا محمدباقر (محقق سبزواری)، *ذخیره المعاد*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی‌تا.
۲۵. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج‌البلاغه*، به کوشش صبحی صالح، موسسه دارالهجره، قم، بی‌تا.
۲۶. شوشتری، شیخ محمد تقی، *نهج الصباغه فی شرح نهج‌البلاغه*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶.
۲۷. همو، *النجعة فی شرح اللمعة*، نشر صدوق، تهران، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۲۸. شیرازی، سید محمد حسینی، *الفقه، البيئة، مؤسسة الوعي الإسلامي*، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۲۹. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵.
۳۰. طباطبائی حکیم، سید محمد سعید، *منهاج الصالحین*، دار الصفوة، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، *الفهرست*، به کوشش جواد قیومی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۳۲. عرشی، امتیاز علیخان، *استناد نهج‌البلاغه*، ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۳۳. عرشی، امتیاز علیخان، *استناد نهج‌البلاغه*، تهران، ۱۳۵۱.
۳۴. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳۵. عودی، ستار، *حران*، دانشنامه جهان اسلام، تهران، ۱۳۸۷.
۳۶. فاضل لنکرانی، محمد، *القضاء و الشهادات (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة)*، به کوشش حسین واثقی و محمد مهدی مقدادی، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، قم، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۳۷. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳.
۳۸. قلقشندی، قاضی شهاب‌الدین احمد بن عبد الله بن احمد، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، دار الکتب العلمیة، بیروت، بی‌تا.
۳۹. مجلسی، محمدباقر (علامه مجلسی)، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۴۰. مجلسی، محمد تقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، به کوشش سید حسین موسوی کرمانی، شیخ علی پناه اشتهاردی، سید فضل‌الله طباطبائی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ ه.ق.
۴۱. محمودی، محمد باقر، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، مطبعة النعمان، نجف، ۱۳۸۷ ه.ق.
۴۲. مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، دار محبی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ ه.ق.
۴۳. مرتضوی لنگرودی، سید محمد حسن، *الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد*، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۴۴. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، *شرح إحقاق الحق*، به کوشش سید ابراهیم میانجی، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، بی تا.
۴۵. معرفت، محمد هادی، *تعليق و تحقیق حول کتاب القضاء*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴.
۴۷. مکی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، *ذکری الشیعه فی أحكام الشریعه*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۹ ه.ق.
۴۸. منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولاية الفقیه وفقه الدولة الإسلامية*، دارالفکر، قم، ۱۴۱۱ ه.ق.
۴۹. مؤمن قمی، محمد، *مبانی تحریر الوسیله*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، بی تا.
۵۰. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۶ ه.ق.
۵۱. نجفی، شیخ هادی، *ألف حدیث فی المؤمن*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۶ ه.ق.
۵۲. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق.
۵۳. نویری، شهاب الدین، *نهاية الأرب فی فنون الأدب*، دارالکتب و الوثائق القومية، قاهره، ۱۴۲۳ ه.ق.
۵۴. هندی، متقی بن حسام الدین (متقی هندی)، *کنز العمال*، به کوشش شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة سقا، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ه.ق.